اگر خود بر درد پیشانی پیل • نه مردست آنک در وی
مردمی نیست ∴ بنی آدم سرشت از خاک دارند •
اگر خاکی نباشد آدمی نیست • **حکایت**
بزرگی را پرسیدند از سیرت اخوان صفا گفت
کمینه آنک مراد خاطر یاران بر مصالح خویش مقدم
دارد و حکما گفته اند که برادر که در بند خویش است
نه برادر و نه خویش است **شعر**
همراه اگر شتاب کند همره تو نیست
دل در کسی مبند که دلبستهٔ تو نیست
چون نبود خویش را دیانت و تقوی
قطع رحم بهتر از مودت قربی
یاد دارم که یکی مدعی درین بیت بر قول من اعتراض
کرده بود که حق تعالی در کتاب مجید از قطع رحم نهی

کرده است

کرده است و بمودت ذی القربی فرموده و آنچه تو
گفتی مناقض آنست گفتم غلط کردی که موافق
قرآنست وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به
علم فلا تطعهما **بیت** هزار خویش که بیگانه از
خدا باشد • فدای یک تن بیگانه کاشنا باشد ∴
**لطیفه** پیر مردی لطیف در بغداد • دخترش را بکفش
دوزی داد ∴ مردک سنگدل چنان بگزید •
لب دختر که خون ازان بچکید ∴ بامدادان پدر
چنان دیدش • پیش داماد رفت پرسیدش
کای فرومایه این چه دندانست • چند خایی لبش نه انبانست
بمزاحت نگفتم این گفتار • هزل بگذار و جد ازو بردار
خوی بد در طبیعتی که نشست
ندهد جز بوقت مرگ از دست